



---

## از کتابت تا خط‌شناسی

پدیدآورده (ها) : مایل هروی، نجیب  
کتابداری، آرشیو و نسخه‌پژوهی :: نامه بهارستان :: پاییز و زمستان 1380 - شماره 4  
از 87 تا 94  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/792830>

دانلود شده توسط : دلارام کاردار  
تاریخ دانلود : 18/07/1394

---

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



سال‌ها پیش از سوی خانم سیما ساجدی (اورسینی) با ارزش‌های پژوهشی پروفیسور شارل هانری دوفوشه کور آشنا شدم. تاکنون دویار ایشان را در مشهد و تهران ملاقات کردم و همواره در جریان تحقیقات وی دربارهٔ فکر و فرهنگ فارسی دری بوده‌ام مگر جشن نامه‌ای که به یاد او در تهران (چاپ دوم - ۱۳۷۴) منتشر شده است.<sup>۱</sup> در میانهٔ سال‌های ۷۴-۸۰ هر چند خانم ژیا و وسل در مشهد به دیدنم آمد و نسخه‌ای از چند رسالهٔ چاپ‌نشدهٔ روزبهان بقلی را - که به اهتمام دوست دانشور آقای پُل بلافا نشر یافته است - برآیم آورد اما از جشن نامهٔ پروفیسور دوفوشه کور یادی نکرد، تا آنکه دوست دانشمندم آقای محمد اکبر عشیق، در زمستان ۱۳۸۰، آن را دستیاب کرد و در میانهٔ راه تهران - مشهد طوس آن را فراخواند. مقلت دانشمند معاصر، استاد ایرج افشار، که متضمن رسالهٔ خط خلیل تبریزی است، به نظرم تازه آمد تا بدانجا که آندگکی از آتش خزن ناشی از غریب مرگی مادر و نیز دوست دانشمند آقای دکتر علی رضوی غزنوی را فرو نشاند.

مطالعهٔ رسالهٔ خط منحول و مجعول به نام کاتبی خط ناشناس مشهور به خلیل تبریزی، تصور کلیت نسخه‌شناسی رساله‌های خط را - که در کتاب آرایبی در تمدن اسلامی مجال طرح داده بودم - به تصویری روشن تبدیل کرد. نگارنده چنین یافته‌ام: از روزگاری که نگارش‌های نسبتاً مدون مربوط به کاغذ و خط و قلم در تاریخ فکر و فرهنگ پارسی زبانان در عصر اسلامی آن مجال بروز و ظهور یافت،

## از کتابت تا خط‌شناسی

نجیب مایل هروی\*  
(مشهد)

چکیده: این مقاله به بررسی «رسالهٔ خط» خلیل تبریزی (زنده در ۹۴۳ هـ.) که چند سال پیش به تصحیح استاد ایرج افشار در ضمن مجموعه مقالاتی نشر یافته است (تهران، ۱۳۷۴) می‌پردازد. نویسنده در ابتدا به اهمیت و سابقهٔ رساله‌های نوشته شده دربارهٔ خوش‌نویسی از حیث فرهنگی و همچنین گسترهٔ تمدنی آن می‌پردازد و سپس رسالهٔ یاد شده و مؤلف آن را معرفی می‌کند. آنگاه با مقایسه اثر باقی مانده از خلیل تبریزی، یعنی «جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین بایقرا» و نسخهٔ «دیوان غزلیات ترکی» که به دست سلطان علی مشهدی - کاتب آثار رسمی عصر سلطان حسین بایقرا - در سال ۸۹۵ هـ. کتابت شده است و نیز مقایسه رسالهٔ «صراط السطور» با «رسالهٔ خط»، جعلی و منحول بودن آن را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که وی با این گونه رسالات و نوشته‌ها آشنا بوده است و نسخه‌اش را با طرح برداری از نسخه‌های معاصرانش، نقاشی و رونویسی می‌کرده و با پیرایه‌های گوناگون نسخه آرایبی، آن را تشبیه و ماننده به اصل مأخوذ خود می‌ساخته است.

کلید واژه: خلیل تبریزی؛ خط‌شناسی؛ کتابت؛ کاتبان؛ خوشنویسی؛ آثار مجعول و مشکوک.

\* مصحح؛ نسخه‌شناس.

۱. پند و سخن - تقدیم به شارل هانری دوفوشه کور، به کوشش کریستف بالایی، کلر کپلر، و ژیا و وسل، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷ - ۳۲۸.

هر چند در ذهنیت آنان، همه آن پدیده‌ها به حیث ابزاری «شناخته» و «قدیم» در راه فرهنگ‌دانی و فرهنگ‌رانی (نه رهاندن فرهنگ!) وجود داشت، با این همه از سده پنجم هجری، گاه به صورت نمادین، شناختگی پارسی زبانان آموخته به ابزار نگارش مکتوب شد و سپس به صورت علمی و آموزشی مجال پیدایی و روایی یافت و تاروکار رواج نشر سنگی و نیز پس از آن به لحاظ خوش نویسی، چندین ده رساله در آداب خط و خطاطی - از نسخ نویسی، نسخ تعلیق نویسی و نستعلیق نویسی - به اعتبار ماندگاری و آموزش خطاطی فراهم آمد. در درازای یک هزار سال (قرن‌های دهگانه) بسیار بوده‌اند کاتبانی دانشور که اهتمام‌شان پیش‌برد ابزار فرهنگ بوده است و کم نبوده‌اند کاتبانی که زحمت خط و کتابت را به لحاظ معاش و معیش آن برتابیده بودند. نسبت‌های بی‌وجه و بی‌قاعده و بی‌نسبت در کتاب‌شناسی نگارش‌های سخنوران و نویسندگان پیشین را همین دسته از کاتبان دراز‌دامن کرده‌اند آن گونه که بند پایش را هم پوشیده‌اند (!) اما البته کم نبوده‌اند خط‌شناسان و گذارندگان خوشنویسی که رساله‌های قاعده‌مند و مدون در ساحت خط و خط‌شناسی تألیف کرده‌اند. این کمان (کمه‌ها) هم بعضی از روی نگارش‌های دیگری نوشته‌اند، با این همه، نسخه‌های مخدوش و دست‌خورده و ویراسته بی‌شماری از رساله‌های مدون مذکور در طی قرون دهگانه فراهم آمده است که به هیچ روی در تاریخ خط و خطاطی و خط‌شناسی نمی‌توانند مفید و مؤثر واقع گردند مگر به اعتبار شناخت استمرار و تداوم صورت نخستین آنها.

برای رفع اغتشاش و آشفتگی نسخه‌های مخدوش و برساخته در قلمرو نسخ رساله‌های خط می‌توان به ادامه تحقیق و تنقیب در احوال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کاتبان امیدوار بود. درست است که در این زمینه گام بلند نخستین را شادروان دکتر مهدی بیانی، با خبرویت تمام برداشت اما کار آن دانشمند مرحوم با آنکه یکبار هم با کمبودهای جدی در حوزه نمایه‌ها، تجدید نشر یافت با این همه، دنباله کار وی هرگز به وجه جدی پی گرفته نشد، به همین مناسبت، هنوز نسخ رساله‌های خط همچنان در آشفتگی مانده است؛ زیرا نسخه‌شناسی یک شعبه خاص از فرهنگ (به معنای کلان و فراخ آن) مستلزم شناخت احوال اقتصادی و سیاسی پدیدآوردندگان ابزار آگاهی و فرهنگ تواند بود.

وقتی مادر روزگار معاصر، گاه کاتبان را به تذوق و بدفهمی و غلط‌نویسی متهم می‌کنیم و حتی گاهی هم جرأت می‌کنیم و ناخوب فهمی خود را به آنان منسوب می‌داریم و گاه برای کاتبانی که ممکن است از بهر معاش و معیش، نسخه‌ای نویسانیده‌اند و نام خویش بر رساله‌ای از آن دیگری گذارده‌اند، مشجره‌ای می‌سازیم، این همه حاکی از آن است که دنباله تحقیقات نسخه‌شناسانه، خط‌شناسانه و حتی کتاب‌شناسانه مرحوم دکتر بیانی راجست و چونکرده‌ایم و به ناگزیر باید بپذیریم که هنوز نمی‌توانیم اغتشاش نسخ رساله‌های قلمرو خط و خطاطی را رفع کنیم.

نگارنده، به اجمال، در مقدمه کتاب آرای در تمدن اسلامی [آبگانی - دهگانی] اشاره کرده‌ام که بر آن بوده‌ام تا به نگارش‌های مفید و مؤثر در زمینه خط و خط‌شناسی و آموزه‌های استادان پیشین بپردازم. در آنجا آورده‌ام که رساله خط منسوب به رشید دلمی و تحفة المحجین\* حسینی شیرازی که از جمله آثار مفید زمینه خط و خط‌شناسی است. به علت فراهم نشدن نسخه‌های آنها از دور تأمل بنده تا سال ۱۳۷۲ خورشیدی باز ماند اما به یاد دارم که بیشترین نسخه‌های خطی رساله‌های خط و خطاطی را - که نزدیک به صورت نسخه‌های اولیه آنها بود - رؤیت و بررسی کردم. کتاب آرای در تمدن اسلامی [آبگانی - دهگانی] مسلماً جای تنقیب و احوال و آثار کاتبان نبوده است اگر چه نام تعدادی از کاتبان نسخ رساله‌های خط در آن مجال طرح یافته است. به این نکته، به آن جهت، اشاره شد که آقای استاد ایرج افشار، در بند (III) از مقاله رساله خط خلیل تبریزی (P. 323). تحت عنوان «توضیح در حین تصحیح» آورده‌اند که:

«در کتاب ارزشمند آقای نجیب مایل هروی یادی از رساله خلیل تبریزی نیست.»

این خلیل تبریزی کی بوده است؟ او کاتبی بوده که ظاهراً به خط و کتابت به گونه تفننی می‌پرداخته است. احتمالاً او اواخر عصر تیموریان هرات و چیزی نزدیک به نیم قرن از عصر صفویان را نیز درک کرده بوده است. در این دوره، ادبیات ترکی جغتائی در خراسان به وجهی از وجوه در آغوش ادبیات فارسی دری در حال رشد بود و گاهی هم دعوی پهلوزنی با ادبیات فارسی دری می‌کرد. به این دلیل نسخه‌های مربوط به ادبیات ترکی جغتائی با حمایت

\* کتاب تحفة المحجین (در آئین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، تألیف یعقوب بن حسن سراج شیرازی (سده ۹ ه.ق)، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار و به اشرف محمد تقی دانش پژوه (تهران: نشر نقطه، ۱۳۷۶) منتشر شده است. «نامه بهارستان»

نزدیک به چهل سال - چهار دهه - پس از آن، نسخه‌ای از قلمرو ادبیات ترکی جغتائی را - که مختصر است و چیزی در حدود دو هزار مصراع - کتابت کند با نستعلیق میانه‌ای که از روی خط نستعلیق نویسنده نسخه پرداز خط‌شناسی چون سلطانعلی مشهدی ساخته کاری شده است!<sup>۱</sup>

بنابراین، نخست نسخه مکتوب خلیل تبریزی را - که در ۹۴۳ هـ. جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزای باقرا کتابت کرده است - مورد تفتیش قرار می‌دهیم. این نسخه را نگارنده ندیده است. شادروان دکتر مهدی بیانی آن را رؤیت کرده و خط آن را «نستعلیق متوسط» خوانده است.<sup>۲</sup> سپس خانم بدری آتابای آن را با جزئیات بیشتری شناسانده و آرایه‌های بیرون از کاغذ آراسته به غبار زرافشان نسخه را چنین توصیف کرده است:

«مجدول زرین و لاجوردی است. حواشی ساده، عناوین در کتیبه‌های تزیینی به مرکب الوان و آب زر نگاشته شده، مقطع اشعار در صفحات دوم و نود و هفت و نود و هشت و نود و نه و صد، دارای دلچسپی مذهب منش است و بین السطور دو صفحه آخر کتاب طلا اندازی دندان موشی است».<sup>۳</sup>

خانم آتابای درباره خط نسخه نوشته است:

«نستعلیق یکدانگ - کتابت بسیار خوب».<sup>۴</sup>

ضبط بسیار خوب وی به جای «متوسط» است که مرحوم دکتر بیانی از رؤیت خط خلیل تبریزی مطرح داشته است. ضبط بسیار خوب البته زیاتر و انسانی‌تر از «متوسط» است اما با تاریخ خوشنویسی و خط‌شناسی نستعلیق در خور تطبیق نمی‌نماید. منشور شناختگی دکتر بیانی از «خط» بارزیبایی شناختی شرقی دارد، در حالی که منشور احساس خانم آتابای بارزیبایی شناختی پیرایه‌ای دارد و قدری روی به سوی غروب خورشید، که البته زیاست و دیدنی و خواستنی، اما گرما ندارد.

البته نگارنده سخنی بر احساس زیبایی شناختی خط نستعلیق از سوی خانم آتابای ندارد بلکه سخن بنده بر این نکته تأکید دارد که به هنگام خط‌شناسی در نسخه‌شناسی، فهرست‌نویس نباید زیبایی‌های آرایه‌مند جدا از خط را به خط بیوندد دهد خصوصاً آنگاه که ترقیمه کتاب به این گونه هم باشد:

عده‌ای از «اکابر» سخت مذهب و مصروع و مصور و مجدول و... می‌شد و همه پیرایه‌های کتاب آرایبی در حوزه نسخه‌پردازی ادبیات مذکور هم در خراسان و نیز هم در آسیای صغیر و حوزه زبانی آن صورت می‌گرفت. نسخه‌های دیوان ترکی و خمسه متحیرین امیرعلیشیر نوائی از نمونه‌های اعلائی کتاب آرایبی در حوزه نسخ ترکی محسوب تواند شد. البته نگارنده بر پُر آرایگی نسخ ادبیات ترکی در عصر تیموریان و صفویان/عثمانیان ایراد نمی‌گیرم؛ زیرا در همین دوره‌ها، نسخ ادبیات فارسی دری نیز - همچون آثار عبدالرحمان جامی و پیر جمال اردستانی - به اتمام (!) پُر آرایگی مشهور شده بود. این که درویش دهکی جامی را مورد خطاب قرار داده و گفته است:

به زبفت سلاطین جامی از اشعار خود لافد

چو درویش گر به جولاهی فتد، دانم چه می‌بافد

حاکمی از این است که او از اقلیم دید فارسی سخن می‌گفت نه دید فارسی دری، که چون بید مجنون، نهال زبان ترکی را در سایه سار خود پرورانیده بود و در آن روزگار ادبیات آن زبان با نسخ پُر آرایه مجال طرح متقابلانه (یا مساویانه) یافته بود.\*

در چنین فضایی از کتابت و نسخه‌پردازی، کاتبی به نام خلیل تبریزی می‌زیسته است که آقای افشار درباره او به این نتیجه رسیده‌اند:

«با توجه به اینکه نسخه دیوان سلطان حسین به خط خلیل تبریزی از آن سال ۹۴۳ هـ. است و رساله خط او هم به توسط فخرالدین بن سعدالدین در ۹۰۸ هـ. کتابت شده است، می‌توان گفت که خلیل تبریزی در اواخر قرن دهم می‌زیسته و حداقل تا ۹۴۳ هـ. در حیات بوده است» (P. 324)

قطعاً مقصود آقای افشار «اواخر قرن نهم» است و این درست است. خلیل تبریزی در اواخر سده نهم هجری زاده شده بوده، و پیش از ۹۰۸ هـ. با مفاهیمی از اقلیم خط و خطاطی آشنایی بسیار مختصری داشته و با نام و نشان خوشنویسانی نسخه‌پرداز و خط‌شناس چون سلطانعلی مشهدی آشنا بوده است. اما چگونه می‌توان پذیرفت که شخصی پیش از ۹۰۸ هـ. رساله‌ای در آداب خط بنویسد مثلاً در ۹۰۰ هـ. و

\* در حاشیه باید گفت که زبان ترکی در قلمروهای فارسی دری با هوشمندی در سایه سار فارسی به رسایی و راهواری خود ادامه می‌دهد. و این خود از هوشمندی اهالی این زبان حکایت دارد. عجب است که در برخی از قلمروهای زبان فارسی دری، زبان‌هایی که همچنان می‌توانستند در کنار زبان فارسی دری به رشد و شکوفایی برسند، نیش‌های شان را بدر کردند و زبان فرهنگی خود را ریش ریش کردند.

۲. نک: احوال و آثار خوشنویسان، (تهران، ۱۳۶۳)، ج ۱، ش ۲۹۸.

۳. فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی (تهران، ۱۳۵۵)، ج ۱، ش ۱۴۴.

۴. همانجا.



«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، نقل من كتابت (كذا) زبدة الكتاب المرحوم المغفور سلطان علی المشهدی، رفع الله قدره، علی ید اضعف عبدالله المحتاج الی رحمة الله الملك الغنی خلیل تبریزی فی خامس شهر محرم الحرام سنة ۹۴۳ فی الهجرة النبوية المصطفوية (ص)»<sup>۵</sup>. این ترقیمه با تأملی دقیق، حاکی از آن است که خلیل تبریزی نام و نشان سلطان علی مشهدی - کاتب آثار رسمی عصر سلطان حسین میرزا بايقرا (درگذشته ۹۲۶ هـ) که در ۹۲۰ هـ یکی از بهترین و رساترین و دقیق‌ترین رساله‌های خط را به صورت منظم به نام صراط السطور ساخته و پرداخته - آشنا بوده است و با طرح برداری (!) از نسخه‌ای - که سلطان علی از جنگ اشعار ترکی سلطان حسین میرزا نویسانیده بوده - نسخه‌اش را نقاشی کرده و با پیرایه‌های گونه‌گون نسخه‌آرایی، آن را تشبیه و مانده به اصل مأخوذ خود ساخته است. احتمالاً نسخه‌اصل خلیل تبریزی همان است که به خط سلطان علی مشهدی در ۸۹۵ هـ با نستعلیق "خوش" کتابت شده و به نام غزلیات ترکی شاهی در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است.<sup>۶</sup>

بررسی و سنجش خط‌شناسی و ساختاری دو نسخه مذکور، به احتمال فراوان نشان خواهد داد که آیا خلیل تبریزی را می‌توان به حیث «کاتب» مجال طرح داد یا نه؟ بسیار احتمال دارد که جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا - که دارای ترقیمه خلیل تبریزی می‌باشد، هم از نسخه بدل‌های غزلیات ترکی شاهی، که رقم اصل - یعنی ترقیمه سلطان علی مشهدی را دارد - تلقی شود و نیز هم استبعادی نخواهد داشت اگر فقط ضبط ترقیمه خلیل تبریزی، به «ید آن اضعف عبدالله المحتاج الی رحمة الله الملك الغنی» مسلم شود و کتابت و آرایه‌مندی آن به عهد میان سالی سلطان علی مشهدی نسبت مسلم یابد.

بی تردید کم نیستند نسخه پردازانی که در طول عمر خویش یک نسخه کتابت کرده‌اند. البته این تعداد کم، کاتب نسخه نویسی نبوده‌اند. اینان نسخه‌ای از اثر مورد نظر خود را می‌نویسانیده و حتی تذهیب و ترصیع هم می‌کرده‌اند و آن را به نزد خویش نگاه می‌داشته‌اند. آیا خلیل تبریزی چنین کاتب نسخه‌پردازی بوده که فقط جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا را در میانه سده ۱۰ هجری کتابت کرده است؟

او چگونه کاتبی بوده است که نسخه‌اش را در ۹۴۳ هـ از روی نسخه مکتوب «زبدة الكتاب المرحوم سلطان علی المشهدی» - یعنی ۲۷ سال پس از فوت وی نویسانیده است و با آثار سلطان علی مشهدی آشنا بوده است و قطعاً زبان و ادبیات ترکی را هم می‌فهمیده است؛ زیرا غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا بايقرا را کتابت کرده، اما چگونه او از پخته‌ترین و مرسوم‌ترین رساله خط روزگار خود - که صراط السطور (مداد السطور) اثر سلطان علی باشد - بی اطلاع مانده است؟

این پرسشی است که ادعای او در آغاز رساله خط به وجود می‌آورد. عبارت‌های نه از خود وی را بخوانید: «چنین گوید مؤلف این کتاب خلیل تبریزی - اصلح الله شأنه - که جمعی از اصول<sup>۷</sup> و اکابر زادگان بر این ضعیف تردد می‌کردند و به اندک روزگاری در خط ایشان ترقی پدید می‌آمد. بنابراین التماس کردند که مختصری در اصول خط بنویس تا مبتدی را از آن فایده باشد و منتهی را حجت باشد...» (P. 322).

ما احوال خلیل تبریزی را نخست از خلال عبارت‌های نه از او - بلکه خود بسته او - بررسی می‌کنیم، سپس به نسخه مکتوب او از جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا بر می‌گردیم؛ زیرا آثار بعضی از کاتب شدگان ناکاتب و مؤلفان بی‌تألیف، سزاوار دور زدن است تا بدانیم که «آیین چرخ پایین» همچنان به چرخ است و این آیین را جز با «چرخ زدن» نمی‌توان شکافت. آیینی است که قرن‌هاست به دو جهل - کهنه و نو - گرفتار شده (جهلی که بعضی از جهانیان آن را مرکب می‌گویند و مرکب می‌سازند و من بنده آن را ناآگاهی آمیختگی و حیرت می‌نامم). نه "نو" آن را "علمیت" بخشیده و نه "کهنه" اش را رفته ایم (!)

به استناد عبارات دیگر نبشته باز نویسی شده، خلیل تبریزی - که مؤلف رساله خط تصور شده - مؤلفی است خوشنویس که مشق آموختن را به «کلان زادگان» عصرش می‌آموخته است. او در تبریز - یا هر جایی دیگر که به یادگارهای تیموریان وابستگی داشته - می‌بایست به خط و خطاطی شهرت می‌یافته است. نسخه جنگ غزلیات ترکی - که با ترقیمه اوست - به نستعلیق متوسط است. یعنی او نستعلیق را به اندازه خوشنویسان عصر تیموری و اوایل صفوی

۵. همانجا.

۶. نک: مهدی بیانی، همان، ج ۱، ص ۲۵۸.

۷. جمع اصیل است به معنای همان کلان زاده‌ها.

بن عبدالوهاب بن فخرالدین یحیی لباسانی و مصرحاً به تاریخ ۹۶۶ هجری» (P. 324).

فراهم آمدن این مجموعه خانوادگی با دید آقای افشار در طی ۵۸ سال بوجود آمده است. گویا دارنده نسخه، تاریخ ۹۰۸ را ۹۸۵ خوانده است که آقای افشار در پای برگ یادآوری کرده‌اند که: «آظهر آن که باید ۹۰۸ خواند و نه ۹۸۵؛ زیرا آنچه به خط نوه اوست، مورخ ۹۶۶ است و قاعده میان دو نسل می‌تواند ۵۸ سال فاصله موجود باشد».

در معرفی نسخه چنین می‌بینیم که «قاعده میان دو نسل نیست قاعده میان سه نسل است. این قاعده هم از میانه ۹۵۸-۹۶۶ ه. به حاصل می‌آید. در قاعده‌های زیستی پارسی زبانان - پیش از این به یک قرن، سه نسل، به درک و استدراک همدیگر می‌پیوستند. نواسه (نوه) ایام خوردسالی را در کنار وزیر سایه پدر کلان (پدربزرگ) می‌گذرانده است. با قاعده بومی می‌توان حدس زد که تاریخ ۹۰۸ ه. به احتمال قریب به احتمال ۹۵۸ ه. تواند بود که البته می‌دانیم که صفر (ه) در کتابت پیشینیان، گاه به پنج (۵) مانندگی داشته است.<sup>۹</sup>

پذیرفتن تاریخ ۹۵۸ ه. البته وجود منطقی مجموعه خانوادگی و هم وجود عینی خلیل تبریزی را بهتر می‌کند. او چگونه می‌تواند پیش از ۹۰۸ هجری به قول خود «کتاب» در آداب خط بنویسد که پسر از او، یعنی دوازده سال بعد از او «زیده الکتاب» سلطان علی مشهدی، صراط‌السطور را نظم کرده است؟<sup>۱۰</sup> آخر، او جنگ غزلیات ترکی سلطان حسین میرزا را در ۹۴۳ ه. از روی خط سلطان علی نقاشی کرده است. از این روی، او - خلیل تبریزی - شاید که در همان دهه پنجم از سده ۱۰ ه. به کتابت رساله خط پرداخته باشد و صد البته نه به تألیف آن.

این که او صورت مختصر رساله خط را «کتاب» خوانده است آن هم در سده دهم هجری، حاکی از آن است که از اهالی فن هم نبوده است. تصور می‌کنم که در سده دهم هجری - که کتاب‌های کلفت ساخته و پرداخته می‌شده است - اهل فن به چهار برگ کتابت، «کتاب» نمی‌گفته‌اند. آیا واژه «کتاب» در سده دهم به معنای «آثر» یا «رساله» یا «کتابت» و رونویسی بوده است؟ تصور نمی‌کنم.

هم، ممتاز، نمی‌نوشته است. او چگونه سرمشق به کلان زادگانی می‌داده که به سرعت هم «ترقی» می‌کرده‌اند (!) و چه گونه خط را سرمشق می‌داده است؟

بی‌گمان در میانه سده دهم، خط نسخ در حوزه نگارش‌های عربی و ترکی (وفارسی کمتر) در میان خوشنویسان آبگانی - دهگانی شیاع داشته است. خوشنویسی که آثار ترکی را در این دوره به نستعلیق می‌نویسد، معنایش آن است که از نسخ گذشته است و از سطح خط - که قلم‌روش آن دستیاب‌تر است - به دور (چرخ) آن رسیده است که دورهای زیبایی آفرین است که نستعلیق می‌آفریند. و جایی شگفتی نیست که بسیاری از متأخران عرب نستعلیق را «خط طلسم» خوانده‌اند. این خط، زاده ادبیات عرفانی پارسی زبانان [آبگانی - دهگانی] است و اگر ادبیات مذکور نمی‌توانست چرخ خود را به دور - در نسخ - بیندازد، می‌بایست بر قوت‌های مسلم او تردید می‌کردیم.

بگذریم، کاتبی که خود، خط نستعلیق را در کتابت اثری ترکی اعتبار می‌نهد، چگونه رساله‌ای در آداب خط نسخ می‌نویسد. رساله‌ای که به نام او نسبت یافته، رساله‌ای است کوتاه شده، که دو نسخه از آن را آقای افشار به نام او کرده‌اند (نک: P. 323-4). نسخه کتابخانه مؤسسه لغت نامه دهخدا را نگارنده ندیده است، گزارش استاد احمد منزوی که متضمن گزارش شادروان استاد محمد تقی دانش پژوه است، نسخه کتابخانه مؤسسه لغت نامه را به هیچ روی به خلیل تبریزی نسبت نمی‌دهد.<sup>۸</sup> از این روی می‌شاید که اسم او را بر نسخه رساله خط محفوظ در مؤسسه لغت نامه دهخدا آقای افشار رویت کرده‌اند.

با این همه، من همان نسخه کرمان را به مذاقت و مناقشت برمی‌شمارد که ایشان به این گونه آن را معرفی کرده‌اند:

«نسخه دیگر... در مجموعه‌ای است حاوی ادعیه و اذکار و سورقرآنی به خط فخرالدین بن سعدالدین یحیی مورخ به سال ۹۰۸ قمری هجری و در میان آنها نوشته‌های دیگری است از همان قبیل به خط پسر همان کاتب به نام عبدالوهاب بن فخرالدین بن سعدالدین یحیی خطیب لباسانی و پسر این اخیر به نام عبدالحمید

۸. نک: احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (تهران، ۱۳۵۰)، ج ۳، ص ۱۹۰۹.

۹. در حاشیه می‌گویم قاعده‌های تاریخ‌مندی غربی - اگر چند گاه گاهی از گنجایی جهانی برخوردارند، اما نه در همه وجوه، و نه همه آنها - این که بعضی از معاصران ما مانند آقای داریوش شایگان می‌گویند: «نور از غرب می‌آید»، به گمان من بهتر است بگویند: «نور از غرب زیباتر می‌آید». طبیعی است، به زیبایی غروب نگاه کنید آن هم از میانه صحرائی بی آب و علف. اما اگر نور تنها از غرب بیاید، باز هم «جهان»، «جهانی» نمی‌شود، نصف جهانی می‌شود، همان «اصفهان نصف جهان» می‌شود. زیبایی شناسی شرقی را باید در همگی صور پیدا و بنهان و پنهان آن در شرق بیدار کرد تا نور از ته زمین آید و حتی به لایه‌های همه کائنات (رهستیا) برسد.

۱۰. نک: مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی [آبگانی - دهگانی] (مشهد، ۱۳۷۲)، چهل و هفت.

قصه پر غصه مادر این مقاله، این است که رساله خط را که خلیل تبریزی کتابت کرده، نام خویش را به جای نام همشهری خود که پیش از او به دو صد سال می زیسته، در دیباچه رساله گذارده و اشتباه کرده است که به ترقیمه نبرده و نام همشهری ۲۰۰ سال پیش را از رساله محذوف فرموده. و آنچه همشهری او به وجه «مقرّر این رسالت و محرّر این کتابت» خوانده، او «مؤلف این کتاب» ساخته است.

این همشهری خلیل تبریزی، عبدالله صیرفی بن محمود تبریزی است که در خط نسخ و ثلث خبرویت داشته و در عهد محمد خدابنده (نیمه نخست سده ۸ هـ) می زیسته است. نسبت او در ثلث به واسطه سید حیدر گنده نویس به یاقوت مستعصمی می رسیده است. کتابه (کتابخانه)های او راقاضی احمد قومی در گلستان هنر (تهران، ۱۳۵۱) و ابن کربلا در روضات الجنان (۷۸۱، ۵۶۸) یاد کرده اند. نگارنده با توجه به اسناد بازمانده از وی، در گذشت او را در حوالی ۷۵۰ هـ دانسته است.<sup>۱۲</sup> رساله او - که به نام های آداب خط، آداب مشق و قلمیه - خوانده شده - متضمن سنجیده ترین و دقیق ترین اطلاعات درباره آداب خوشنویسی است.

عبدالله صیرفی بعد از دیباچه بسیار دلکش، با نثری استوار، چنین می نویسد که:

«... أما بعد؛ چنین گوید مقرّر این رسالت و محرّر این کتابت عبدالله الصیرفی - أصلح الله احواله - که چون جمعی از بزرگ زادگان پیش این ضعیف ترددی می کردند و تعلیم اصول خط با ایشان به قدر فهم و استعداد هر یک گفته می شد و به اندک روزگاری، در خط، ایشان را، ترقی پیدا می شد و از هم سران سبق می بردند، التماس نمودند که مختصری در اصول خط باید نوشت، تا مبتدیان را عدتی و منتهیان را حجّتی (در یک نسخه: طریقتی) بود. پس چون جانب ایشان عزیز بود و نازک، این مختصر را در قلم کشید و بر مقدمه و دو باب و خاتمه مؤسس گردانید و الله الموفق».<sup>۱۳</sup>

این نثر استوار و عبارات های با منطق زیر ساخت زبانی را با صورت عبارات های جسته جسته خلیل تبریزی - که پیش از این نقل کردیم - بسنجید، همین سنجش

می رساند که خلیل تبریزی به هیچ روی، از مکان (نمی گویم: مکان) کاتبی چون عبدالله صیرفی برخوردار نبوده است. اگر جمله دعایی عبدالله صیرفی را - که از خدای اصلاح احوال خود را می خواهد - با جمله دعایی جسته جسته خلیل تبریزی - که از خدا اصلاح شأن (درجه) خود را می طلبد - بسنجیم، البته آنچه در نقل آن نسخه به این نسخه می ماند، همان طلب درجه است که به «استدراج» و حتی «استدراجات» می رسد در حالی که «اصلاح حال»، چیزی جز «پله پله رفتن تا رسیدن» نمی نماید و این یکی از آن عبدالله صیرفی است، همچنان که رساله خط مجعول به نام خلیل تبریزی، جز درجه ای از «استدراج فرهنگی» او نیست زیرا او نزدیک به دو بیست سال که از تألیف اصل رساله آداب خط صیرفی گذشته، با بهم ریختن ساختار و تبویب رساله، از هر جای آن - که نخواست - گذشته و به حذف مندرجات پرداخته، و هر جای راهم که تشخیص نداده، بعمدا انداخته است. این انداخته های نا انداختنی، گاه نسخه کتابت کرده خلیل تبریزی را گنگ کرده است. وقتی عبدالله صیرفی با این وضوح از «پختگی قلم» سخن می گوید:

«... و نشان پختگی قلم آن بود که سرخی او بغایت سرخ باشد و سفیدی او بغایت سفید. نه در سرخی سیاه رنگ بود و نه در سفیدی زرد گونه. و میان سفیدی و سرخی در قلم خطی بر بریده باشد و نقطه ها افشاند. و باید که قلم ثقیل بود و محکم و مجوف، و اندرون او سفید و رگ های او راست، و در وی هیچ پیچ نباشد که اگر رگ های اصلی قلم راست نبود کتابت نیک را لایق نباشد».<sup>۱۴</sup>

با این ابهام از سوی خلیل تبریزی فشرده و افشرده و کتابت می شود:

«و دانستن پختگی قلم آن است که سرخ و سیاه رنگ باشد و سفیدی او سفیدی باشد که زردی زند. و سنگی و محکم باشد و اندرون او سفید و رگها<sup>۱۵</sup> راست، که اگر رگهای قلم راست نباشد کتابت لایق نباشد» (P. 321).

۱۱. در یک نسخه از نسخ اصلی رساله، به جای کتابت «مقاله» (مقاله) آمده است. نک: نجیب مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی (آبگانی - دهگانی)، ص ۱۴، پای برگ ۱۳.

۱۲. همان، چهل - چهل و یک.

۱۳. همان، ص ۱۴.

۱۴. همان، ص ۱۷.

۱۵. چنین است در نشر پند و سخن، در نسخه اصلی مصحح «رگ ها» آمده است با علامت استفهامی.

ساختن. پس بدان که حدّ بادانسته شد و این است» (P. 316).  
 «شمره نساختن»، آیا همان «بی شمره» نیست در صورت  
 هفت و هشت نقطه بی «با»؟

این زبان ناهفمی (نه زبان نادانی) های خلیل تبریزی،  
 گاه او را به برآوردهای بسیار نارسا در نسخه مکتوب اش  
 رسانده، و هر چه او به کتابت پایانه های فصل ها و باب ها  
 و خاتمه آداب خط صیرفی نزدیک تر شده، بدفهمی و  
 اجمال و حذف مباحث اساسی خط‌شناسی در نسخه  
 مکتوب وی بیشتر رخ می نماید به طوری که از طریق  
 نسخه مکتوب خلیل تبریزی فقط به ضعف علمی بعضی  
 از کاتبان معاشی و معیشتی می توان پی بُرد که هرگز به  
 خط‌شناسی نارسیده، اثری از کاتب هنرمند خط‌شناسی  
 قدیم را به خود می بسته اند.

با شناختی که از نسخه مکتوب رساله خط خلیل  
 تبریزی به دست آمد، می توان یک بار دیگر بر نسخه جنگ  
 غزلیات ترکی او نیز تأمل کرد. نگارنده آن نسخه را ندیده  
 است اما چنین می انگارد که ترقیمه آن نسخه می بایست  
 به لحاظ پوشش های پیرایه ای بررسی شود، شاید که آن  
 نسخه هم از نسخه های مکتوب دوران میان سالی سلطان  
 علی مشهدی باشد. این نکته را در کتابت نستعلیق - که  
 توسط فارسی زبان ترکی مدان صورت می گرفته است -  
 می توان معیار گونه ای تلقی کرد که نستعلیق نویس فارسی  
 زبان وقتی نسخه اثر ترکی را کتابت می کرده است به دلیل  
 ندانستن زبان ترکی، می بایست به نسخه اصل خود،  
 همچنان - لحظه به لحظه - می نگریسته و به کتابت آوایی  
 و هجا و ارائه آن می پرداخته است. پس می توان گفت که  
 نستعلیق ترکی سلطان علی مشهدی احتمالاً از نستعلیق  
 فارسی او، نازیباتر (متوسط) می نماید.

به هر حال، این همه می تواند نسخه جنگ غزلیات ترکی  
 به خط خلیل تبریزی را در خور بررسی مجدد بدارد، شاید  
 که این درجه از درجه های او نیز تبیین گردد.

گویا زبان مادری خلیل تبریزی، ترکی بوده و فارسی  
 را از فضای حیات اجتماعی آموخته بوده است؛ زیرا گاهی  
 صورت بسیار رسای ابیات مندرج در آداب خط صیرفی  
 را در کتابت خود، نارسا کرده است. مثلاً بیت زیر را صیرفی  
 به این گونه درج می کند:

در قلم شش سین بود: سه زان حسن، سه زان قبیح

سرخ و سخت و سنگی، و دیگر سبک، سست و سیاه<sup>۱۶</sup>  
 و در نسخه مکتوب خلیل تبریزی چنین می نماید:

در قلم شش سین بود سه زان حسن، باقی قبیح

سرخ و سخت و سنگی، و سست و سیاه باشد سبک (P. 320)  
 خلیل تبریزی گاه واژه هایی را به نسخه مکتوب افشرد  
 خود اضافه می کند که هیچ وجهی ندارد و حتی معنای  
 واژه نسخه اصل را هم مخدوش می کند. وقتی صیرفی  
 درباره «خط ریحان» می نویسد: «ریحان را از آن جهت  
 ریحان گویند که شکل ریحان دارد»<sup>۱۷</sup>، خلیل تبریزی به  
 این گونه اضافه می کند: «اما ریحان را از این جهت ریحان  
 می گویند که رنگ و بوی ریحان دارد» (P. 318).

گویا خلیل تبریزی از نکته های مربوط به خط‌شناسی  
 و ماندگی هایی که الفبا و نشانه های حروف در آموزش  
 خط و خوشنویسی به خطاط می دهد، کاملاً ناآگاه است.  
 به همین جهت در عبارات عبدالله صیرفی گاه چنان دست  
 می زند که خواننده آشنا به تاریخ خط را به شگفتی  
 می اندازد. صیرفی در کتابت [با] می نویسد:

«سر با» می باید که یک نقطه طولانی باشد و قد آن شش  
 نقطه، و تا هفت و هشت جایز داشته اند به غیر از شمره.  
 و اگر از هشت نقطه درگذرد، نیکو نباشد. و از شرح «با»  
 حدّ «تا» و «تا» معلوم شد»<sup>۱۸</sup>.

و خلیل تبریزی آن را، این گونه کتابت می کند:  
 «سر با» می باید که یک نقطه طولانی باشد و قد «با» می باید  
 که شش نقطه باشد و تا هفت و هشت جایز دانسته اند  
 بی شمره. و اگر از هشت نقطه زیادت شود شمره نباید

۱۶. کتاب آرای، ص ۱۲.

۱۷. همان، ص ۲۰.

۱۸. همان، ص ۲۳.



إِيَّاهُ وَالْبَلَدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَا يَلْعَنُ عِنْدَكَ الْكَبْرُ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَعْلُ لِهَمَّا أَوْفَ وَلَا تَهْتَرُ مِمَّا  
 وَمَثَلُ لِهَمَّا قَوْلُ كَرِيْمًا هَ وَاحْفَظْ لِهَمَّا جَنَاحَ الدَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنِي كَمَا رَتَّبْتَ لِي صَغِيرًا  
 قُلْ أَدْعُو اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْمُسْتَسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخْشِفُ بِهَا وَابْتَغِ  
 بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا هَ وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلَكُوتِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا  
 بَيْنَ الدَّلِيلِ وَكَيْفَ تَكْتَلِمُ عَلَيْهِ رَوَاتِيستَ ازا کا برین کہ کہ ہر روز یک بار این دعا را با خلوص بخواند از دنیا

آخره ایمان بلا ت برت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ الْمَلِكُ يَا اللَّهُ الْأَمَانُ الْأَمَانُ الْأَمَانُ مِنْ زُوالِ  
 ۳ الْإِيمَانِ يَا ذَا أَيْمِ الْمَعْرُوفِ وَيَا قَدِيمَ الْإِنْسَانِ يَا هَادِيَ الْمَضَلِّينَ يَا كَفِي دُؤَابِنَا يَا فَتَّاحَ قَسْعِينَ وَسَلِّمْ اللَّهُ  
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَجْمَعِينَ هَ ازا کا برین دعا را ہر روز بخواند خداوند تعالی بفرماید برکت کند  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ مِنْ كُلِّ كَبِيرٍ يَا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ أَعْتَمِدُ بِحَدِّكَ  
 وَكَرْبِكَ وَمُدَّعِمًا وَمُدْعَا فَيْسَلِكْ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا ذَا حَمْرِ الْأَكْمَرِ  
 از صنفی شیخ ابو الحسن خرقانی قدس سر کہ کہ ایزد عابدان نماز با مدا یا زود

تمت المسودة الشريفة وصاحب العبد الضعيف

المفتقر الى رحمة الله غفر الدين بن سعد الدين بن ناصر الدين يحيى، مورخ ۹۰۸ هـ.  
 (مجموعة شخصی مهندس محمد حسين اسلام پناه- مقیم کرمان-).  
 بر ماصی التبحر  
 ناب الله علی نیرضا  
 وانا ضعیف  
 حاکم کلین  
 فقرًا  
 انجمه رساله اصول خط اثر خليل تبریزی، به خط فخرالدين بن سعدالدين بن ناصرالدين يحيى، مورخ ۹۰۸ هـ.  
 (مجموعة شخصی مهندس محمد حسين اسلام پناه- مقیم کرمان-).